

International

Workers
Day

1 May
Workers of the world, unite!
You have nothing to lose but your Chain!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

۳۰۳

هفتگی

حکمتیست

۱۶ آوریل ۲۰۲۰ - ۲۸ فروردین ۱۳۹۹
پنجشنبه ها منتشر میشود

فیل ها یاد هندوستان می کنند

فواد عبداللہی



چهار جریان راست و فاشیست، به ترتیب، «حزب مشروطه ایران، شبکه فرشگرد، جنبش فرکیانی و جنبش رنسانس ایرانی»، که اساسا به جبهه سلطنت طلبان ختم می شوند، پای بیانیه ای تحت نام «بیانیه چهار سازمان ایرانیگرا، درباره اهمیت تداوم تحریم‌ها بر رژیم اسلامی چیره بر ایران»، امضاء زده اند. ظاهرا «بحران کرونا» فرصت مناسبی را جهت خود شیرینی این طیف در بارگاه ترامپ فراهم کرده است. تحرک اپوزیسیون راست در پوشش «مبارزه با کرونا» در قالب دفاع از تشدید تحریمهای اقتصادی آمریکا علیه ایران، به اندازه خود جمهوری اسلامی نفرت انگیز است. ... صفحه ۳

چپ در بریتانیا؛

پایان فاز «کربینیسیم»

آغاز «عصر کورونایی»



ثریا شهابی

جرمی کوربین، هفته گذشته، در دل «بحران کرونا» و تاثیرات غیرقابل باور این بحران در بریتانیا، کرسی لیبردی حزب کارگر بریتانیا را ترک کرد و جای خود را به «کی یر استامر» داد. با این جابجایی موج دلسردی نسل جوان، چپ و پرشوری که گرد حزب لیبر به خاطر مواضع رادیکال کربین جمع شده بودند، پس از شکست حزب کارگر به رهبری کوربین در آخرین انتخابات پارلمانی، تشدید شد و تمایل به کناره گیری از این حزب بالا گرفت. شکست کوربین در آخرین انتخابات پارلمانی و ترک کرسی رهبری حزب، ناامیدی نسل جوان معترض و عدالتخواه از حزب کارگر، حزبی که دهه ها است نماینده کمترین رادیکالیسمی در عالم سیاست بریتانیا نبود، را دامن زد و آینده این حزب را در حالی از ابهام قرار داد. موضوع این نوشته اما نه جابجایی ها در حزب کارگر بریتانیا و سرنوشت این حزب، که از این دریچه نگاهی به موقعیت چپ جامعه بریتانیا، جنبش برای عدالت اجتماعی، ... صفحه ۴

جدال بر سر دستمزد

قب و لرز در بالای حاکمیت

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

طبقه کارگر ایران در محاصره اقتصادی

دستمزدها

مصطفی اسدیپور



پروسه تعیین سالانه حداقل دستمزد بنظر میرسد به پایان خود نزدیک شده باشد. آب «بازبینی مصوبه شورای عالی کار» از آسیاب افتاده و بخشنامه وزیر کار اجرای آنرا رسمیت بخشیده است. به این ترتیب دستمزد پایه کارگری در ایران با ۲۱ درصد افزایش وارد سال ۹۹ میشود. این رقم با احتساب تورم عملا و رسما کاهش دستمزد، و با احتساب خط فقر یک تعرض آشکار به دستمزد و حمله به معیشت قریب به ۴۰ میلیون عضو خانواده کارگری در ایران است. هیچ کس، از مقامات و سخنگویان دولتی منکر پیامدهای مخرب و ویرانگر این مصوبه بر زندگی مردم زحمتکش آن جامعه نیست. پس از دو ماه کش و قوس و زمینه سازی پرده دیگری از تباهی سازمان یافته در ایران جان میگيرد.

این مصوبه در ردیف محاصره اقتصادی آمریکا در حکم کشتار کور تدریجی میلیونها ساکن آن جغرافیا فقط و فقط به جرم تبار کارگری آنهاست. چرا با شورش و جنون عمومی پاسخ نمیگیرد؟ چرا دکان و بازار تعطیل نمیشود؟ کارگر برای تامین معاش خود مجبور است به کار مزدی و استثمار تن بدهد. این بدیهی بنظر میرسد.

از نظریات انتقادی مارکس در شناساندن کارکرد سرمایه، بعلاوه به همان درجه بدیهی اینست که هر چه کارگر بیشتر تن بکار میدهد حکومت سرمایه همچون یک هیولای وحشی بر حیات و مقدرات زندگی او چنگ میاندازد. هیولای سرمایه با همه ادعا و دامنه و قدرت تباهی نهفته در مصوبه دستمزد سال ۹۹ برآستی ترسناک و مهیب است. این هیولا حی و حاضر بالای سر جامعه جولان میدهد. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

جدال بر سر دستمزد تب و لیز در بالای حاکمیت

روز پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۹ میزان افزایش دستمزد حداقل سال جدید به تصویب شورای عالی کار رسید و دستمزد حداقل پایه یک کارگر در ایران معادل یک میلیون و ۸۳۴ هزار تومان رقم خورد. این مصوبه هم مانند تمام مصوبه های قبلی، بخشی از سناریوی تبهکارانی است که با مهندسی فلاکت و گرسنگی دادن دهها میلیون خانواده کارگری قرار است قطر کیف پول دولت و مشتتی انگل سرمایه دار را کلف تر کنند. بار دیگر آشکار شد که هیچ چیز پوشالی تر از پز شورای عالی کار و هیئت سه جانبه در «تامین حداقل معیشت کارگران» نیست؛ غرولند خانه کارگر و «نمایندگان» دروغین کارگران حول این مصوبه را همانقدر جدی باید گرفت که اپوزیسیون بازی اصلاح طلبان در مقابل اصولگرایان! معلوم شد که «خاصیت» و نقش این نهادهای ضدکارگری در طول این ۴۰ سال چیزی جز سویاپ اطمینان برای دولت و کارفرما نبوده است؛ اینها همیشه با یک دست کارگر را زده اند و با دست دیگر ظاهرا نوازشش کرده اند؛ امسال هم تصمیم گرفته اند در نقش «قهرمان» و «جنگجوی» طبقه کارگر ظاهر شوند. اما این تمام داستان نیست؛ هنوز دو روز از اعلام مصوبه دستمزدها نگذشته بود که تب و لیز در بالای حاکمیت بروز کرد؛ ابتدا دولت از تأیید مصوبه شورای عالی کار سر باز زد و پس از آن نمایندگان مجلس و ادار شده و «فراکسیون کارگری» اعلام کرد در حال بررسی مصوبه شورای عالی کار است!!

آنچه امسال را با سالهای دیگر متفاوت میکند، تعیین ارقام نیست؛ امسال بازی با ارقام در حکم بازی با آتش است! در ایرانی که دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ را به خود دیده است، جامعه ای که طبقه کارگر آن از جنوب تا تهران سطح توقعش از زندگی، رفاه و خوشبختی تغییر کرده است، طبقه ای که دیگر نه دنبال ناجی در کریدورهای مجلس و جناح های حاکمیت، بلکه سنبه پر زور خود را در پایین، در شوراها و مجامع عمومی و در ارگانهای اعمال قدرت خود جستجو میکند، در ایرانی که سر سوزنی رفاه در گرو متشکل شدن و متحد شدن از پایین و جدال با بالا است، در ایرانی که طبقه کارگر آن با اعتماد، قدرت، تشکل و پرچم آزادیخواهی خود وارد جدال بر سر رفاه شده است، بازی با سرنوشت میلیونها کارگر کار آسانی نیست؛ تب و تاب در مجلس و دولت و نهاد ضدکارگری خانه کارگر را باید بر متن موقعیت انفجاری جامعه ایران و پیشروی طبقه کارگر در آن دید. هر قدر این اوضاع به نفع اتحاد طبقه کارگر پیش برود به همان میزان فشار به بالا زیاد میشود.

امروز طبقه کارگر در ایران از مناسبترین شرایط برخوردار است که جدال بر سر مصوبه دستمزدها را به گرفتن یقه دولت تبدیل کند، و با اعتماد بنفس و با توقعات بالا و متشکل کننده وارد این زمین شود. تجربه دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ همراه با دستاوردهای طبقه کارگر در اراک، هفت تپه، فولاد، هپکو، آذراب، چادرملو و ... زمینه و افق یک اتحاد طبقاتی فشرده و سراسری در صفوف کارگران را فراهم ساخته است. اتحادی که با حمایت میلیونها مردم محروم و زنان و جوانان تشنه رهایی و خوشبختی همراه خواهد شد.

هراس و دستپاچگی امروز حاکمیت، از مجلس و دولت تا خانه کارگر و شوراها اسلامی حول مصوبه دستمزدها واقعی است. ترس از دوره «پسا کرونا» و خیزشهای اعتراضی بعدی، ترس از ابعاد عروج و ابراز وجود طبقه کارگر صنعتی در ایران به رهبری پیشروترین نمایندگان و سخنگویانش، و تبدیل شدن آنها به اصلی ترین کاراکترهای سیاسی در جامعه ایران و در فضای رسانه های اصلی در جهان است. ایران امروز، مدتها است در انحصار جدال دستجات حکومتی، و نهادهای زرد و دولتی نیست؛ هر میزان رفاه و خوشبختی جامعه، بلاواسطه به پیشروی طبقه کارگر گره خورده است. این را بیش از همه، دشمنان دیده اند؛ بازتاب این «خطر» را باید در جدال بالا حول تعیین حداقل دستمزدها دید.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ فروردین ۱۳۹۹ - ۱۶ آوریل ۲۰۲۰

طبقه کارگر ایران در محاصره اقتصادی دستمزدها ...

سر به هر پنجره میکشد تر و خشک را با هم میسوزاند، نان از سفره ها میقايد، شریف ترین انسانها را در استیصال و بلا تکلیفی در دناک نان قرار میدهد، کار و سازندگی را با تباهی و جان کندن بی حاصل جایگزین میکند.

میشود رفت و محاسبه کرد در نتیجه تحقق مفاد این مصوبه چند میلیون در دخمه های کار کودک، در شکارگاه تن فروشان پایتخت، در بازار فروش کلیه، در قافله بی پایان محرومان و مسکینان و بیکاران تلو تلو خوران در انتظار مرگ سنگ پس از سنگ را در پی نشانی از نان زیر و رو میکنند.

به این شرایط باید نقش دولت را نیز اضافه کرد. نفرت انگیز شرح حال دولتی است که به تمام معنا و در قامت یک دستگاه گسترده و مخوف فریب و سرکوب، به تمام معنا در نقش قره نوکر طبقه بورژوا ظاهر میشود. بدون یک سر سوزن اغراق جمهوری اسلامی را میتوان جمع جبری یک مشت نهاد متشکل از شعبان بی مخهای ملبس به وزیر و وکیل و قاضی و کزمه و اقتصاد دان تشبیه کرد که نه فقط برای انجام وظیفه بلکه در خود شیرینی همواره روزگار را در آماده باش به خود پیچیده اند تا با یک اشاره پوست کارگر را از مفاهیم انتظار و ادعا و حق بکنند.

تورم و اشتغال کدام نفرین و از کدام آسمان بر سر این مردمان نازل شد، که هر چه بیشتر کار میکنند، تیره بخت تر میشوند؛ این چه زندگی است که جز محرومیت و لبه پرتگاه راه نجاتی ندارد؟ بازار و سود و انگیزه سرمایه قدیسین کدام جهنم در رفته ای هستند که هیچ چیز شیرشان نمیکند، همیشه طلبکارند و دو قورت و نیمشان باقی است؟

این تصویر با هر قدم بسوی واقعیت زندگی مردم و جامعه هولناک تر میشود و نفرت و انزجار را دامن میزند. با هر گام لایه های خود ساخته و در هم پیچیده در قوانین و مقدرات اقتصادی و اجتماعی کنار میرود، هر چقدر به منافع و حرص و سودجویی عناصر و مقامات و چهره ها نزدیک تر میشویم، لجن رذالت و پست فطرتی خود را به نمایش میگذارد؛ و دقیقاً آنجاست که جلال و جبروت این هیولا مثل عمارت کاغذی فرو میریزد. همه این تخت و طبق، همه نمایش و عنتر چرخانی شوراغ عالی کار و دستمزد، همه افاضات و قرقره گنداب «نقدبنگی و تورم» بر حکم یزید مالکیت خصوصی و فلسفه طلایی «کولی گرفتن از شکم گرسنه» استوار است!

فکرش را بکنید با دو اعتصاب کارگری، با مصادره دو انبار آرد توسط شورشیان نان ... چگونه همه این کاسه و کوزه بهم میخورد. این کیا و بیبا همانقدر برد دارد که قلچماق های گارد ویژه در بازداشت کارگران هپکو و آذراب دستشان باز است. همین و بس.

هراس و دستپاچگی امروز حاکمیت، از مجلس و دولت تا خانه کارگر و شوراها اسلامی حول مصوبه دستمزدها واقعی است. ترس از دوره «پسا کرونا» و خیزشهای اعتراضی بعدی، ترس از ابعاد عروج و ابراز وجود طبقه کارگر صنعتی در ایران به رهبری پیشروترین نمایندگان و سخنگویانش، و تبدیل شدن آنها به اصلی ترین کاراکترهای سیاسی در جامعه ایران و در فضای رسانه های اصلی در جهان است. ایران امروز، مدتها است در انحصار جدال دستجات حکومتی، و نهادهای زرد و دولتی نیست؛ هر میزان رفاه و خوشبختی جامعه، بلاواسطه به پیشروی طبقه کارگر گره خورده است. این را بیش از همه، دشمنان دیده اند؛ بازتاب این «خطر» را باید در جدال بالا حول تعیین حداقل دستمزدها دید.

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

فیل ها یاد هندوستان می کنند...

اینها بار دیگر با افتضاح از جامعه انسانی به بیرون پرت شدند؛ اعلام کردند که برای زندگی درست نشده اند؛ کل محتوای بیانیه از تیترا آن پیداست که «کرونا» بهانه ای برای بیان ارزش های ضد انسانی و سیاستهای متحجر این اپوزیسیون است.

داستان از این قرار است که ظاهرا عروج «کرونا»، امیدی را در دل اپوزیسیون راست زنده کرده و نوری در انتهای تونل تاریک این طیف تابانده است؛ از ناسیونالیست های عظمت طلب ایرانی تا جریانات قومی که تاریخا دار و ندار سیاسی شان به دخالت امریکا در دست بدست کردن قدرت از بالا بند بوده، فرصتی یافته اند که به اهداف خاک خورده خود، بعد از یک دوره رکود

چندساله، دستی بکشند. داستان سر راست است؛ خیال میکنند که میتوان با باد زدن تحریم اقتصادی در پوشش «بحران کرونا»، و بر متن خشم مردم از بی مسئولیتی حاکمیت در حق زندگی میلیونها انسان، تکان جدیدی در صفوف شکست خورده و درهم ریخته اپوزیسیون راست ایجاد کرد و در جامعه سری میان سرها شد. غافل از اینکه همه میدانند که این سیاست، به کجا ختم شد؛ تجربه ای که شکست خورد.

واقعیت اینست که موقعیت این اپوزیسیون همیشه تابعی از موقعیت آمریکا در جهان بوده است. اینها بدون ترکنازی آمریکا، تاکنون نفس نکشیده اند. زمانی که آمریکا یک تاز جهان بود، زمانی که قرار بود «بعد از عراق، سوریه و لیبی، نوبت ایران» باشد، همه بیاد داریم که چگونه اپوزیسیون راست در رکاب عموسام، برای ایفای نقش در سناریوی ارتجاعی «رژیم چینج» در ایران شال و کلاه کرده بود. تحرک سلطنت طلبان، مجاهدین، مشروطه خواهان، لیبرالها و باندهای قومی، واقعا بیمناک بود؛ یکی بر سر «تمامیت ارضی ایران» یقه پاره میکرد، دیگری بر سر فدرالیسم قومی در پشت مرزها، یوزی به گردن ایستاده بود. همه بیاد دارند که این طیف رنگارنگ، با هر خطاییه پنتاگون علیه رژیم اسلامی، غش میکردند و با «چشمان باز» به لشکرکشی نظامی آمریکا به ایران بعد از لیبی فکر میکردند؛ چه کسی جرات میکرد که نزد آقایان، از این «دمکراسی» آمریکایی، خطا بگیرد؟! نزد آقایان، این «دمکراسی» شایسته مردم خاورمیانه بود و ایران هم بزودی قرار بود به جرگه این «دمکراسی» بپیوندد. نگرفت! شکست و رسوایی تجربه های به اصطلاح «موفق» این استراتژی در عراق، افغانستان، سوریه، لیبی و... را مردم ایران و جهان دیدند؛ دوران «بازسازی دمکراتیک خاورمیانه» بر متن تحریم های اقتصادی، موشک های کروز و هوشمند به سر رسید؛ دوران تحمیل سناریوی «قومی-مذهبی» کردن خاورمیانه به سر رسید! اما ظاهرا آقایان کماکان در حسرت دوران سپری شده اند.

فاکتور آمریکا در هر تحرکی از جانب این اپوزیسیون، مفروض است. میدانند که اگر قرار است به نان و نوایی یا تاج و تختی برسند، اگر قرار است جمهوری اسلامی سرنگون شود، باید توسط

ایجاد کمیته های دفاع در مقابل کرونا یک امر ضروری و حیاتی است. کمیته های دفاع مردمی از فعالین و شخصیت های انسان دوست، از پزشکان و پرستاران مسئول و شرافتمند، برای مقابله با این خطر جدی تشکیل دهید! کمیته هایی که در محلات و شهرها بر امور حفاظت از جان مردم اشراف دارند و بر تامین امکانات کافی و فوری از جانب نهادهای دولتی نظارت می کند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com

آمریکا سرنگون شود نه با زور مردم و انقلاب! بعید است مردمی که با یک انقلاب توده ای، جمهوری اسلامی را از قدرت ساقط کرده باشند، جایی برای گرز چرخانی جریانات راست و فاشیست از قماش فرشگرد و مجاهد، باقی بگذارند. بعید است حتی در اردوی راست، کسی فکر کند که مردم قیام کرده، برای رضا پهلوی فرش قرمز پهن خواهند کرد. این را تحولات دیمه ۹۶ و ابان ۹۸ نشان داد؛ مردم انتخابشان را کرده اند؛ پاسخ جامعه ایران به سیاست های راست و ارتجاعی در پوشش «مبارزه با کورونا»، همان است که در ابان ۹۸ بود: «مجاهد و پهلوی، دو دشمن آزادی!».

اما معضل اپوزیسیون راست، یکی دو تا نیست؛ قدرت مردم و طبقه کارگر ایران را ضریبدر قابلیت ما حکمتیست ها کنید، به معضل واقعی اپوزیسیون راست میرسید. اینها از هم اکنون در مقابل خطر سرخ، میخکوب شده اند. از هر طرف که غلت میزنند، چپ و کمونیسم جلو چشم شان است؛ اینها از هم اکنون با بخش هایی از نظام در حال معامله و بده بستان بر سر سرکوب مردم در انقلاب آتی اند. در حال چانه زدن بر سر سهیم شدن در قدرت و ثروت آن جامعه اند. در نتیجه باید قدرت را از بالای سر مردم بگیرند. تنها راه به قدرت رسیدن شان است. صرفا در اتکا به نیروی خود شانسی ندارد. بلیط اقبال راست را باید آمریکا تهیه کند. آمریکایی که دیگر در دسترس نیست. آمریکایی که دارد خودش خودش را میخورد.

رویای تبدیل شدن حضرات به آیت الله سیستانی، جعفری و چلپی در آینده سیاسی ایران، دود شد؛ پیشانی اپوزیسیون راست از سلطنت طلب تا مجاهد، امروز به سنگ خورده است؛ ته دیگ، بحث کودکانه «تحریم اقتصادی» باقی مانده است که حتی نفس طرح آن، تودهنی به شعور نداشته خودشان است.

هر کسی جای اپوزیسیون راست بود، بجای بیانیه و طومار و ندبه، سرش را در خلوت خود میگذاشت و قرنطینه سیاسی میشد! اما زمانه طوری است که قرنطینه هم به این طیف پشت کرده است. هولناک است وقتی که حتی قرنطینه هم این جماعت را نمیخواهد و پس میزنند. آیا واقعا مسخره نیست که حتی صفت اپوزیسیون را بار این دستجات گانگستر کرد؟!!

باز حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورالما است

مورد تعرض الیت مرتجع، "نخبه" و راست در حزب کارگر قرار گرفت. با پیشروی کوربین، عقب نشانیدن و به شکست کشاندن سیاست های رهبر جدید حزب کارگر، نه در دستور حزب محافظه کار، که اصلی ترین دستور کار الیت حزب کارگر شد! حجم تبلیغات، توطئه ها، تعرض شخصی، پروپاگاندا و استهزا و "شکم دریدن" از طرف سیاستمداران سنتی حزب کارگر علیه کوربین، را کمتر بتوان در ویتترین راست پیدا کرد. کوربین منتخب اکثریت جوان محروم و متعرض جامعه، که حمایت وسیع اتحادیه های کارگری را داشت "جوجه اردک زشت" کلپ فاسد در حزب کارگر بریتانیا و در ساختار پارلمانی بریتانیا بود. شکست او نه محصول پیشروی راست و قمار باخت باخت حزب محافظه کار در مورد "برکزیت"، نه محصول تسلیم جنبش اعتراضی و رادیکال در بطن جامعه، که اساسا محصول جوهر فاسد حزب کارگر بریتانیا و سیستم پارلمانی در این کشور است. امروز در اروپا و در بریتانیا پس از کوربین و در دل بحران جهانی کرونا، باید توهم جرمی کوربین ها و هوادان شان در جنبش چپ، رادیکال و سوسیالیستی، زوده شده باشد که گویا با تکیه بر پارلمان و در چهارچوب نظام و سیستم میتوان تغییرات جدی ایجاد کرد! جرمی کوربین، بعنوان معدود شخصیت جدی و چپ و عدالتخواه زمان خود، که سرانجام و علیرغم همه فشار ها و "تزلزل" ها در جهان غرب پا به عرصه تلاش برای "کسب قدرت سیاسی" گذاشت (عرصه ای که در آمریکا "برنی سندرز" هرگز قادر به پا گذاشتن به آن زمین نشد) سرانجام با نصب مدال افتخار شخصی بر سینه اش، توسط راست و چپ در بالا و در پایین، با احترام بدرقه شد! "در حالیکه آرمان هایش برنده شد" و "طبقه حاکم بریتانیا غرامت آن را خواهد پرداخت". این بار اما این "غرامت" تاریخی خواهد بود.

پرداخت "غرامت" نظام در ابعاد دیگر و در "عصر" تاریخی دیگری!

بریتانیا گرفتار در کلاف سردرگم اجرای "برکزیت"، در باطلات و بن بست سیاسی حفظ "اتحاد" بین چهار کشور متحد، و در تلاش برای یافتن راههای بیشتری برای تعرض به معیشت، طب عمومی و تامین اجتماعی مردم برای تخفیف بار بحران اقتصادی، با حاکمیتی بدون کمترین استراتژی برون رفت از بحران سیاسی و اقتصادی، می سوخت! اضافه شدن اپیدمی جهانی کرونا بر پیکر آن و تاثیرات مرگبار این اپیدمی قابل پیشگیری بر کل امپراطوری، گویی تیر خلاصی بود، نه به پای فلج و لنگان نظام کاپیتالیستی در بالا ترین و پیشرفته ترین سطح پیشرفت و "تمدن"، که بر شقیقه اعتماد و اعتبار آن در انظار جهانیان و بیش از همه در نگاه های بی بارو و مبهوت شهروندان بریتانیا. شهروندان در بریتانیا، گریخته و خسته از "کابوس" بازی های پارلمان و انتخابات و برکزیت و دروغ های پی در پی دولت در مورد مضار "خارجی" ها و وعده های توخالی "گشایش اقتصادی"، پس از سپری کردن یک شب "رویایی" زندگی در یک جامعه "متمدن" و "متعارف"، از خواب بیدار می شوند و با چشمان ناباور خود را در کویر و برهوتی از ناامنی، بی امکاناتی و "تنهایی" می یابند. شهروندانی که به عیان می بینند که سهم شان از دستاوردهای عظیم و تاریخی امپراطوری، به اندازه همان سهمی است که از دریچه برج و بارو قلعه تسخیر ناپذیر امپراطور، و از "نگاه بالا" او به پایین، تاریخا همیشه سهم مردم "مفلوک"، "مستعمرات"، "پست" و "برده" در جغرافیاهای "عقب مانده" و فاقد "تمدن" و بدور از "افتخارات تاریخی" بریتانیا کبیر بود، امروز با یک چشم برهم زدن سهم خود آنها شده است! این حقیقت تلخ، این پرده برداری از این واقعیت مرگبار نظام کاپیتالیستی به این شکل تراژیک، حقانیت جرمی کوربین در مورد اهمیت و ضرورت حمایت از طب عمومی و اقشار فرودست و طبقه کارگر، را در ابعاد نجومی بزرگ نمایی کرد! این بزرگ نمایی، بی تردید "غرامتی" بیش از آنچه که کوربین تصور میکرد و میخواست، را به نظام تحمیل میکند! ناگهان طی چند هفته، بریتانیا کبیر، یکی از کانون های اصلی جهان در زمینه تحقیقات درمانی و دارویی، از مراکز بزرگترین بیمارستانها و مراکز هدایت کننده پزشکی و درمانی، صاحب بیش از سی شخصیت برنده نوبل فیزیولوژی و پزشکی، یکی از اصلی ترین قدرت های اقتصادی اروپا، و از صحنه گردان های اصلی جهان بورژوازی، به برهوتی از بی امکاناتی تبدیل شد که در آن حفظ سلامت مردم در مقابل یک اپیدمی قابل کنترل و قابل پیشگیری، به فاجعه ای ملی تبدیل میشود. فاجعه ملی که علاوه بر نرخ

پس از کوربین و در دل جدال جهانی با کورونا است. ۳ آوریل، پیتر اوپرن، ژورنالیست شناخته شده ای که پیشتر به جبهه "راست" تعلق داشت، در مقاله خود در "میدلیست آی" با تیتیر "کوربین از کرسی رهبری حزب کارگر بریتانیا پائین می آید، اما میتواند سرش را بالا بگیرد"، از او تقدیر کرد و نوشت که:

"تا کنون، در جهان مدرن، هیچ سیاستمدار مطرحی به اندازه جرمی کوربین، مورد استهزا، تبلیغات منفی و "شکم دریده شدن" قرار نگرفته است. اما من نمی توانم حتی یک نفر را نام ببرم که باندازه او، بسرعت و به این اندازه، حقانیتش ثابت شده باشد. "ژورنالیست مربوطه در ادامه برای توصیف ساختار سیاسی بریتانیا به نقل قول طولانی اما جالبی از کتاب "خرابکاران" نوشته "تیلور" تاریخ شناس سرشناس بریتانیایی رجوع میکند که میگوید: "در عالم سیاست بریتانیا یک حکم پایه ای وجود دارد، آنهم این است که رادیکال ها و آرمانگراها، محکوم به خاموشی و تحقیر مادام العمر هستند تا هرگز کمترین بویی از قدرت به مشام شان نرسد و از گود خارج شوند. ساختار سیاسی (استابلشمنت) بی تردید راهشان را سد میکند. هرچند که بعدا بابت برنده شدن ایده هایشان ناچار است "غرامت" لازم را بپردازد. چرا که به محض اینکه صحنه سیاسی را ترک میکنند، آنچه که دیروز بنظر "ارتداد" می آمد، بسرعت به آئینی غیرقابل انکار تبدیل میشود. به بیان دیگر، آنها حال را می بازند، اما آینده را برده اند!" اوپرن اضافه میکند که: علاوه بر اینکه کوربین در مورد مخالفت منحصر به فردش در پارلمان بریتانیا علیه حمله به عراق و افصاح لیبی حق داشت، که مهمتر از همه در صحنه داخلی کشور هم ثابت کرد که بیش از همه حق داشت! "مارکسیست خبیثی" که برای تخریب اقتصاد و جامعه انگلیس به هر قیمت میخواست افکارش را عملی کند، چیزی بیشتر از آنچه که سوسیال دمکراسی بعد از جنگ جهانی دوم و قبل از تاچر میخواستند، را نمی خواست. این تبیین، هراندازه که عناصر مهمی از حقیقت را در خود داشته باشد که دارد، اما سیمای کامل شرایطی که در دل آن پدیده جرمی کوربین عروج و افول کرد، را ترسیم نمی کند و نسبت به امکان و شانس ادامه این روند "تاریخی"، در بریتانیا و اروپا پساکوربینسیم و در "عصر کرونایی" چیز زیادی نمی گوید.

پنج سال قبل و موج بازگشت!

"بی بی سی" در مورد انتخاب جرمی کوربین بعنوان رهبر حزب کارگر نوشت: "انتخاب جرمی کوربین ۶۶ ساله به عنوان رهبر حزب کارگر در سپتامبر ۲۰۱۵ یکی از بزرگترین شگفتیها در تاریخ سیاسی بریتانیا بود. او یک سوسیالیست کهنه کار است که ۳۰ سال از نمایندگان رده پایین پارلمان بود و هیچ گاه وارد دولت و یا کابینه در سایه نشد. این وضعیتی بود که حزب از او در ذهن داشت، مردی بدون خطر که در جایی دور از آنها نشسته است. اما حالا این وضعیت فرق کرده، و این چیزی نیست که سیاستمداران خوشاندیشان باشد. سیستم پارلمانی دو حزب رقیب که سالها در بده-بستانهای دوستانه زمین بازی را تغییر میدادند اکنون دچار نوعی اغوجاج شده است. "عروج پدیده "جرمی کوربین"، در دنیای سیاست در غرب در سال ۲۰۱۵، مورد اقبال عمومی قرار گرفتن نظرات و عملکردهای چپ گرایانه او بخصوص توسط نسل جوان معترض، نظرات و عملکردی که به بیان رسانه های رسمی بریتانیا تاریخا "به فراموشی" سپرده شده بود، تماما حاصل شرایطی بود که جهان غرب پنج سال پیش در آن قرار داشت. پنج سال پیش اروپا را "موج برگشت" وسیع و تعرض پائین علیه قدرت های حاکم، در اعتراض به سیاست های ریاضت اقتصادی و عواقب خانمان برانداز آن، از یونان تا بریتانیا فرا گرفته بود. حمایت های وسیع انسانی مردم قاره از فراریان از باطلات سوریه، که مستقیما سیاست های خارجی مخرب قدرت های حاکم در کشورهای اروپایی را هدف اعتراض قرار میداد، آن را گسترده تر می کرد. این موج برگشت، معادلات سیاسی در بریتانیا را تماما برهم زده بود. برنامه های اقتصادی، داعیه های چپ و سوسیالیستی و عدالتخواهانه کوربین، رهبر جدید حزب کارگر، ترکیب کابینه در سایه او، رابطه نزدیک با اتحادیه های کارگری، که تماما بازتاب موج برگشت در آن مقطع بود، بیش از همه

نشریه هکتی حزب حکمتیت (فطری)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

Hekmatistx@

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

کشتار دهشتناک مردمی که کمترین امکانات تست و وسایل حفاظتی در اختیار ندارند، تعداد زیادی از کادر درمانی را، قربانی کبکود تجهیزات و امکانات حفاظتی میکند. کادر درمانی که در بخش اعظم قربانیان آن غیربریتانیایی، مهاجر، و "خارجی" هستند. یعنی کسانی که در عالم سیاست رسمی، بیش از یک دهه بعنوان عناصر "مضر" به حال جامعه و اقتصاد آن، مورد شنیع ترین تعرض ها قرار گرفته بودند. جامعه ای که قدرت حاکم، بدون استراتژی و حتی تاکتیک روشن و قابل اعتمادی، قادر نیست کمترین وعده ش را عملی کند، یا نقشه راهی در مقابل شهروندان بگذارد. حاکمیتی که هر روز در چشمان جامعه، خود، شخصیت ها، و ارزش هایش کوچک و کوچک تر می شود! در دل جدال جهانی با کرونا، در کمپ بورژوازی جهانی، بریتانیا فی الحال از نظر ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در صف مقدم بازنده ها است، بخصوص در قیاس با آلمان در راس اتحادیه اروپا! آمریکا، متحد و تکیه گاه بورژوازی انگلیس، به همین شکل، در سکوی دوم باخت، تلاش میکند سرخود را به زور پروپاگاندهای تفرقه افکنانه ترامپ علیه چین و علیه اروپا، بالا آب نگاه دارد!

از درپچه باخت قدرت های بزرگ بورژوازی جهانی، بریتانیا و آمریکا، که در وهله اول قربانی آن شهروندان بی گناه و حلقه های ضعیف تر هستند، میتوان گوشه هایی از ابعاد بنیادکن بحران های سیاسی ایدئولوژیک و اجتماعی، در بعد جهانی را دید. ورشکستگی اقتصادی، بر باد رفتن یک باره همه "افتخارات" ملی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی، بریتانیا را بیش از هر جامعه دیگری در کمپ بورژوازی غرب، وارد دوران کاملاً متفاوت تاریخی کرده است. این واقعیت اما، چند بعدی است! فی الحال بی اعتمادی مطلق به قدرت حاکم و همه احزاب پارلمانی، زیر و رو شدن همه ارزش های سنتی احترام به پول و ثروتمندان و اقتصاد کاپیتالیستی و جایگاه بنگاه های مالی و کمپانی ها در زندگی بشر، فضا را پر کرده است. جایگزین شدن ارزشهای بورژوازی، نهادهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن با ارزش و احترام به توسعه علم و طب مورد نیاز و در اختیار جامعه، ارزش و احترام نیروی کارکن، طبقه کارگری که کالاهای مورد نیاز مردم را تولید و بدست او می رساند، اهمیت کادر درمانی و نظافت و بهداشتی و نگهداری از سالمندان و بیماران و همه مشاغلی که "پست" و "کم ارزش" تعریف می شد و شاغلین آن بخش های کم درآمد بودند، مستقل از ملیت و رنگ و نژاد و اعتقادات این کارکنان، تا اینجا روانشناسی جامعه را تماما زیر و رو کرده است. ثروتمندان، با قصر ها و قلعه ها و کشتی ها و هواپیماهای شخصی و خدمه و زندگی های "ملون" که عمری نمایش آنها دست مایه زنده نگاه داشتن احساس حقارت عمومی به اکثریت شهروندان بود، خود را از انتظار جامعه پنهان میکنند! فرهنگ چند ماه گذشته فخر فروشی پول و ثروت، نمایش انواع مشاغل بی مصرف سلبریتی های سیاسی و "هنری" و "ورزشی" و "ستارگان درخشان سوشیال میدیا"، همه و همه زیر فشار اهمیت زندگی بشر، احساس هم سرنوشتی در سراسر جهان، و دستهایی که برای کمک رسانی متقابل، مستقل از قدرت حاکم، به طرف همدیگر در جامعه دراز میشود، موقتا دفن شدند. رنسانس آغاز شده است! هرچند در شکل زایمانی بشدت درد آور و با قربانیان بی شمار! این را هر روز و هر لحظه در پیش تلاش انسان برای ادامه زندگی و تضمین ادامه زندگی دیگران در سراسر جهان، میتوان دید! برخلاف وعده "دلگرم کننده" ملکه بریتانیا در پیام خود خطاب به شهروندان که "زندگی به روال سابق باز خواهد گشت" این جهان را نمی توان به پیش از کرونا بازگرداند! جدال راست و چپ، پائین و بالا، محکومین و با قدرت حاکم و با نهادهای قدرت، امروز و در دل جدال جهانی با کرونا، در فاصله کوتاهی به جدال کل جامعه با بورژوازی و نظام کاپیتالیستی با تمام وجوه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیکی آن، تبدیل شده است.

پیشینه بحث را میتوان از جمله در مطلب زیر، از سال ۲۰۱۵، دنبال کنید: بریتانیا و موج برگشت

حزب محافظه کار، که نه با یک پرچم خوشبینانه که تنها و تنها در فضایی مملو از ایجاد ترس از خارجی و هراس از بدتر شدن اوضاع، با انواع دروغ ها و توطئه ها و مهندسی افکار عمومی و مغزسویی، با برپایی میز قمار "باخت باخت" برکزیست و تکیه بر دست راستی ترین اهرم های فشار راست افراطی توانست صندلی قدرت را بگیرد و "کوربین را شکست دهد" امروز در انتظار همگان موقعیتی مستاصل و به نحو رقت باری "چلفتی"، سردرگم و بی برنامه دارد. سرانجام این روند، در پارلمان و در جدال احزاب پارلمانی روشن نخواهد شد. در بریتانیا با بحران دموکراسی پارلمانی و بن بست های اقتصادی که موجب وزش نسیم، هرچند نیمه و ناتمام آمال سوسیالیستی که کوربین سمبل آن بود، شد، ورق برگشته است. امروز که مرزهای بی اعتمادی نه تنها به حزب محافظه کار که نسبت به هردو حزب و کل بورژوازی و نظام اقتصادی آن تماما در نور دیده شده است، آینده بهتر و نوید بخشی خارج از نظام ممکن است. در بریتانیا پیش از کرونا، احیا سوسیال دموکراسی بعنوان پرچم چپ و جنبش سیاسی آن در غرب، یعنی آرمان های جرمی کوربین، علاوه بر موانع ساختار نظام که "تیلور" به درستی به آن رجوع میکند، از نظر تاریخی هم ممکن نبود! در بریتانیا "پس از کرونا" اما، نسیم آن سوسیالیسم چاره ای جز وزیدن به سمت سوسیالیسم پرولتری و انقلاب کارگری ندارد. تا آن آرمانها

حکمتیت را بخوانید و آن را
توزیع و پخش کنید!

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیت پیوندید